

## دلبر ما ، « مادر گلی » شمعی فروزان که چندین دهه در راه آزادی روشنی و گرما بخشید ، اینک ! خاموش شده است

دوشنبه ۴ تیر ۱۳۹۷ - ۲۵ ژوئن ۲۰۱۸

عباس هاشمی

«دلبر» ما «که به مکتب نرفت و خط نوشت»  
چگونه بود که «مسئله آموز صد مدرّس شد»؟

کسانی که مادر گلی را دیده اند و یا با او حشر و نشر داشته اند، حتما جاذبه ی جادویی این زن ساده ، فروتن و خنده رو را کم و بیش احساس کرده اند ؛ اما شاید بدرستی ندانند که این جاذبه ریشه در کجا دارد

جاذبه ی مادر را پیش از آنکه خودش را ببینم ابتدا در فرزند اش ویدا هم‌رزم و رفیق و همسرم دیده بودم\* ۱ . اما در نخستین دیدار ها منشاء این زیبایی و جذابیت جادویی را بویژه در مادرشان پیدا کردم ، گرچه پدر هم خود حکایتی ست دگر . زیبایی «دلبرما» که شاید بشود آنرا در سادگی ، جدیت و بی تکلفی و محبت بیکران خلاصه کرد اما پرریشه و چند جانبه ست ؛

دلبر از خانواده ای با فرهنگ و فروتن گیلانی ست ؛ سر سبز و پاک . او در سنین جوانی با عشق همسری گزید که زندگی اش را وقف آزادی و رهایی کرده بود، و دلبر همه وقت و همه جا با جان و دل و تا به آخر یاور او بود ؛ احمد گلی آبکناری از مبارزان صدیق توده ای ، شاعری متواضع ، عاشق دلبر بود . این زوج عاشق پدر و مادر فرزندان شریف شدند که سه تن شان ؛ روزبه ، پروین و ویدا گلی آبکناری در رژیم اسلامی بر سر اعتقاداتشان به سوسیالیسم و آزادی جان باختند و فرزندان دیگر همچون پدر و روزبه ، یا زندانی شاه بوده و یا در رژیم اسلامی زندانی شده ، شکنجه و آزار دیده اند . لذا دلبر یک مادر و راهبر خانواده می‌شود دلبر یک فعال جان بر کف بی سر و صدا و عمیقا متواضع بود ؛ هر خطری را به جان می‌خرد و در همه ی «ماموریت» هایش موفق بود ، چه وقتی که همسرش با تعدادی از توده ای ها در جنگل های گیلان مخفی بودند و دلبر برایشان قوت و لباس و خبر میبرد و چه وقتی که از زندان خبر می آورد و میبرد و چه در روزهای انقلاب که در زیر چادرش اسلحه جابجا می‌کرد ! دلبر برغم «غیر حرفه ای» بودن اما مشکل گشای انقلابیون بود ؛ اگر به «سناد» حمله کرده اند ، دلبر زیر چادرش آنچه را که نباید دست دشمن بیفتد به سهم خود حمل می‌کند ، آنها با جثه ای ریز و قامتی کوتاه ! اگر خانه ی روزبه مشکوک به نظر رسیده است اوست که خبر می‌گیرد و کوچه را چک می‌کند و اسناد را جابجا

تمام زندگی دلبر همدلی و همراهی با همسر و فرزندان مبارزاش بوده و رنج بیکران برده و آنرا به جان خریده است ... او نیز به زندان افتاده و همراه همسرش توهین دیده و شکنجه شده است . برغم اینهمه اما خودش را به حساب نمی آورد و این ها را همه وظیفه ای کوچک میدانست . زیبایی و جاذبه ی جادویی او اما در همین متانت نهفته است که ذاتی چنین شخصیت‌هایی ست . تبسم شیرین و مهر عمیق او در همه ی دوران زندگی اش برغم اینهمه سختی زبانزد آشنایان بوده است و برآستی زندگی زیبای این زن بزرگ و متواضع را باید نوشت و مرور کرد و از او آموخت ، چراکه این نوع از انسان‌ها بدلیل فروتنی و تواضع کمتر شناخته می‌شوند و گمنام و ناشناخته باقی میمانند حال آنکه نقش کلیدی و بس مهمی . در آموزش زندگی و تربیت اساسی اطرافیان خود دارند که میبایست بطور جدی بازشناسی و تقدیر شود

مادر را در آخرین سفرش به نروژ زیارت کردم . به فراموشی دچار بود چنان که فرزند خود آنر و دوست نزدیک روزبه و خانواده ، زنده یاد هوشنگ عیسی بیگلو را ظاهرا نمیشناخت ، اما با دیدن من به زبان آمد : « هاشم جان تی قربان چرا زحمت کشیدی این همه راه آمدی؟ » و همه را به تعجب واداشت و قلبم را باز هم لرزاند و حالا هم دوباره اشکم را جاری کرده است

به عشق و زیبایی تو ادای احترام میکنم «مادر گلی» یار غار «آقای گلی» و مادر بی همتای فرخ ، روزبه ، پروین ، ویدا، آذر ، نکیسا ، افشین و نیز شهاب ، حسین و من و هزاران دیگر

و تسلیمت میگویم به بازماندگان این خانواده ی نیکو و انسانخو و مبارز و شریف ، به آبکناری های آگاه و به همه ی مادران رزمنده و داغدیده به رفقا و آشنایانی که بستگان این خانواده ی نازنین و انقلابی اند و همچون آنها به فردایی آزاد . و آباد دلسپار اند و ره پیما

زراه میکده یاران عنان مگردانید  
\*چرا که حافظ از این راه رفت و مخلص شد

عباس هاشمی  
یکشنبه ۲۴ ژوئن

.....

ویدا حاجبی در مورد او میگفت «نمیدانم چرا از او که خیلی از من کوچکتر بود حساب میبردم و منی که همیشه ضد ۱\*  
«!توریته بودم در ویدا جذابیتی دیدم که اتوریته ی دلپذیری داشت؟

۲: حافظ خود اما به گونه ای دیگر سروده است\*  
زراه میکده یاران عنان بگردانید»  
« چرا که حافظ از اینراه رفت و مخلص شد